

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۹۷

آیه ۴

آیه و ترجمه

۴ - و اتوا النساء صدقاتهن نحلة فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئاً مریئاً
ترجمه :

۴ - و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آنها به شما ببخشند آنها حلال و گوارا مصرف کنید.

تفسیر :

مهر زنان

به دنبال بحثی که در آیه گذشته درباره انتخاب همسر بود، اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می کند و تاکید می نماید که: «مهر زنان را بطور کامل همانند یک بدهی بپردازید» (و اتوا النساء صدقاتهن نحلة). «صدقاتهن» جمع «صداق» به معنی مهر است. «نحله» در لغت به معنی بخشش و عطیه آمده است، «راغب» در کتاب مفردات می گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه «نحل» (به معنی زنبور عسل) آمده است زیرا بخشش و عطیه شباهتی بکار زنبوران عسل در دادن عسل دارد. «مهر را که یک عطیه الهی است و خدا بخاطر اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد بطور کامل ادا کنید».

سپس در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می گوید «اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند برای شما حلال و گوارا است» (فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئاً مریئاً).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۹۸

سپس در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم

شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می گوید: «اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند برای شما حلال و گوارا است» (فان طبن لکم عن شیء منه نفسا فكلوه هنیئا مریئا). تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند بلکه بموازات آن عاطفه و محبت نیز حکمفرما باشد.

مهر یک پشتوانه اجتماعی برای زن

در عصر جاهلیت نظر به اینکه برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالبا مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای آنها قرار می دادند، و آن را ملک مسلم آنها می دانستند گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می دادند به این گونه که مثلا برادری، خواهر خود را به ازدواج دیگری در می آورد که او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج وی در آورد، و مهر این دو زن همین بود.

اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید، و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد، و در آیات قرآن کرار مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است.

در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است اگر چه در روایات فراوانی تاءکید شده که مهر را سنگین قرار ندهند ولی این یک حکم الزامی نیست بلکه مستحب است.

اکنون این سؤال پیش می آید که مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی بطوریکسان بهره می گیرند، و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع متقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن بپردازد؟ وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند، و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد؟

روی همین جهات است که بعضی بشدت با مسأله مهر مخالفت می کنند، مخصوصا معمول نبودن مهر در میان غریبهها برای غریزدها به این فکر دامن می زند، در حالی که نه تنها حذف مهر، به شخصیت زن نمی افزاید بلکه وضع او را به مخاطره می افکند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۹۹

توضیح اینکه درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی بطوریکسان سود می برند، ولی نمی توان انکار کرد که در صورت جدائی زن و مرد زن

متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا:

اولا مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولا در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد، و هر چند بعضی می‌خواهند به هنگام سخن گفتن این حقیقت روشن را انکار کنند اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می‌بینیم حتی در جوامع اروپائی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند نشان می‌دهد که ابتکار اعمال پر درآمد بیشتر در دست مردان است.

به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصا با گذشت قسمتی از عمر آنها، و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است.

با توجه به این جهات روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای را که زن با ازدواج از دست می‌دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد، و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او، و علاوه مسأله مهر معمولا به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدائی و طلاق محسوب می‌شود.

درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد، ولی چون معمولا به صورت بدهی بر ذمه مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود، و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشوئی (البته این موضوع استثنائاتی دارد ولی آنچه گفتیم در غالب موارد صادق است).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۰

و اگر بعضی برای مهر تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع «بهای زن» پنداشته‌اند ارتباط به قوانین اسلام ندارد، زیرا در اسلام مهر به هیچ وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد، و بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند، و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است، بهمین دلیل اگر در صیغه عقد، اسمی از مهر نبرند عقد باطل نیست، در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود، (البته باید توجه داشت اگر در عقد ازدواج نامی از مهر برده نشود شوهر موظف است که در صورت آمیزش جنسی، مهر المثل

یعنی مهری همانند زنانی که هم طراز او هستند بپردازد).
از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که مهر جنبه «جبران خسارت»
و «پشتوانه برای احترام به حقوق زن» دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر
به «نحله» به معنی «عطیه» در آیه اشاره به این قسمت باشد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۱

آیه ۵ - ۶

آیه و ترجمه

۵ - و لا تؤتوا السفهاء اءمولکم التی جعل الله لکم قیما و ارزقوهم فیها واکسوهم
و قولوا لهم قولا معروفا
۶ - و ابتلوا الیتیمی حتی اذا بلغوا النکاح فان ائنتم منهم رشد ا فادفعوا
الیهم اءمولهم و لا تاکلوها اءسرافا و بدارا اءن یکبروا و من کان غنیا فلیستعفف و
من کان فقیرا فلیاکل بالمعروف فاذا دفعتم االیهم اءمولهم فاشهدوا علیهم و
کفی بالله حسیبا

ترجمه :

۵ - و اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به
دست‌سفیهان ندهید و از آن، به آنها روزی دهید، و لباس بر آنها بپوشانید و
سخن شایسته به آنها بگوئید.

۶ - و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمائید! اگر در آنها رشد
(کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید، و پیش از آنکه بزرگ شوند اموال آنها
را از روی اسراف نخورید، و هر کس (از سرپرستان) بی‌نیاز است (از برداشت حق
الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق
زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد، و هنگامی که اموال آنها را به آنها می‌دهید
شاهد بر آنها بگیرید (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است.

تفسیر :

سفیه کیست؟

به دنبال بحثی که در آیات پیش درباره یتیمان گذشت، آیات فوق آن
را تکمیل می‌کند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۲

نخست می‌فرماید: «اموال و ثروتهای خود را به دست افراد سفیه نسپارید و

بگذارید در مسائل اقتصادی رشد پیدا کنند تا اموال شما در معرض مخاطره و تلف قرار نگیرد» (و لا تؤتوا السفهاء اموالکم).

«راغب» در کتاب مفردات می گوید: سفه (بر وزن تبه) در اصل یک نوع کم وزنی و سبکی بدن است بطوری که به هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود، و به - همین جهت به افسار که ناموزون است و دائما در حال حرکت است «سفیه» گفته می شود، و سپس به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند بکار رفته است خواه سبکی عقل آنها در امور مادی باشد یا در امور معنوی.

ولی روشن است که منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد، و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید، و به اصطلاح کلاه سرش برود، شاهد بر این سخن آیه دوم است که می گوید: «فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم، اگر آنها را رشید یافتید اموالشان را به دست آنها بسپارید.

بنابراین آیه فوق با اینکه درباره یتیمان بحث می کند، یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد در بر دارد، که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد، و در این موضوع فرقی در میان اموال عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست، گواه بر این موضوع علاوه بر وسعت مفهوم آیه، و مخصوصا کلمه «سفیه» روایاتی است که از پیشوایان اسلام در این زمینه نقل شده است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۳

مثلا: در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که: «شخصی بنام ابراهیم بن عبد الحمید می گوید: از امام تفسیر آیه «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم» را پرسیدم فرمود: شرابخواران سفیهند و نباید اموالتان را به آنها بسپارید!»!

در روایت دیگری نیز از انتخاب «شارب الخمر» به عنوان امین امور مالی نهی شده است، خلاصه توصیف شرابخوار به سفاهت کرارا در روایات دیده می شود، و این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که شخص شرابخوار هم سرمایه مادی خود را از دست می دهد، و هم سرمایه معنوی را، چه سفاهتی از این بالاتر

که انسان پول بدهد و عقل و هوش خود را نیز بدهد و دیوانگی خریداری کند، قوای مختلف بدنی را نیز بر سر این کار بگذارد و زیانهای اجتماعی فراوانی ببار آورد؟!

در روایت دیگری تمام افرادی که به جهتی از جهات قابل اعتماد نیستند («سفیه») نامیده شده‌اند، و از سپردن اموال (شخصی و عمومی) به آنها نهی شده است: «یونس بن یعقوب» می‌گوید: از امام جعفر صادق (علیه السلام) تفسیر آیه «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم» را پرسیدم فرمود: «من لا تثق به» سفیه کسی است که مورد اعتماد نباشد.

از این روایات بر می‌آید که «سفیه» معنی وسیعی دارد و از سپردن اموال عمومی و خصوصی به آنها نهی شده است، منتها این نهی در بعضی از موارد به عنوان تحریم است و در پاره‌ای از موارد که درجه سفاهت شدید نیست به معنی کراهت است.

در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه اگر آیه در مورد اموال یتیمان است چرا «اموالکم» (ثروتهای شما) می‌گوید: نه، «اموالهم» (ثروتهای آنها)؟

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۴

ولی ممکن است نکته این تعبیر بیان این مسأله مهم اجتماعی و اقتصادی باشد که اسلام همه افراد جامعه را یکی می‌داند، بطوریکه مصلحت و منفعت یک فرد نمی‌تواند از منافع جدا باشد، همچنین زیان یک فرد عین زیان یک جامعه است. بنابراین به خاطر همین موضوع به جای ضمیر غائب ضمیر مخاطب قرار داده شده، یعنی این اموال در حقیقت فقط متعلق به ایتام نیست، بلکه به شما هم مربوط است، و اگر زبانی به آن متوجه شود بطور غیر مستقیم متوجه شما شده است، لذا در نگهداری آن باید مراقبت کامل داشته باشید.

درباره این تعبیر تفسیر دیگری هم هست و آن اینکه مقصود از «اموالکم» اموال خود سرپرستان است نه اموال یتیمان، یعنی اگر شما می‌خواهید به افراد یتیم که هنوز رشد کافی نیافته‌اند کمک کنید شاید تحت تأثیر عواطف حساب نشده اموالی بدست آنها بسپارید و آنها را به کارهایی بگمارید که از آنها ساخته نیست، بلکه به جای این کار غیر عاقلانه بهتر این است که غذا و لباس و مسکن آنها را تأمین کنید تا بالغ و رشید شوند.

و در واقع این یک درس بزرگ اجتماعی است که قرآن به ما می‌دهد که افراد «قاصر و ناتوان» را به خاطر کمک به شخص آنها به کارهایی که

قدرت انجام آن را ندارند نگمارید زیرا اگر این کار منفعت جزئی برای آنها داشته باشد ممکن است زیانهای کلی برای اجتماع به بار آورد. بلکه باید از طریق کمکهای بلاعوض و کارهای سبک و کوچک آنها را اداره کرد. از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از کوته فکران افراد ضعیف و ناتوان رابه پیستهای تبلیغی و مذهبی برای کمک و ارفاق به آنها انتخاب می کنند یکی از زیان بارترین و نابخردانه ترین کارها است.

در جمله قرآن تعبیر جالبی درباره اموال و ثروتها کرده و می گوید: «این سرمایه های شما که قوام زندگانی و اجتماع شما به آن است و بدون آن نمی توانید کمر راست کنید» به دست سفیهان و اسراف کاران نسپارید (التي جعل الله لكم قیاما).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۵

از این تعبیر به خوبی اهمیتی را که اسلام برای مسائل مالی و اقتصادی قائل است روشن می شود، و به عکس آنچه در انجیل کنونی می خوانیم که «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمانها نمی شود» اسلام می گوید ملتی که فقیر باشد هرگز نمی تواند کمر راست کند و عجب این است که آنها با آن تعلیمات غلط به کجا رسیده اند، و ما با این تعلیمات عالی در چه مرحله ای سیر می کنیم، در حقیقت آنها از آن خرافات فاصله گرفته اند و به جایی رسیده اند و ما هم از این تعلیمات عالی دور ماندیم و چنین سرگردان شدیم.

در پایان آیه دو دستور مهم درباره یتیمان می دهد: نخست اینکه «خوراک و پوشاک آنها را از طریق اموالشان تأمین کنید» (وارزقوهم فیها و اکسوهم).

تا با آبرومندی بزرگ شوند و به حد بلوغ برسند جالب اینکه در این آیه تعبیر به «فیها» (در اموالشان) شده است نه «منها» (از اموالشان) و مفهوم این تعبیر این است که زندگی یتیمان را از درآمد اموال و سرمایه های آنها تأمین نمائید، زیرا اگر گفته بود زندگی آنها را از سرمایه هایشان تأمین کنید مفهومش این بود که از اصل سرمایه تدریجاً برداشته شود، و طبعاً هنگامی که به بلوغ می رسیدند شاید قسمت مهم سرمایه خود را از دست داده بودند ولی قرآن با همین عوض کردن تعبیر، به سرپرستان توصیه کرده که کوشش کنند برای اموال یتیمان، منافع و

درآمدی حد اقل به اندازه نیازمندیهای آنها درست کنند تا سرمایه اصلی آنها حفظ گردد.

دیگر اینکه آیه می‌گوید: «با یتیمان بطور شایسته سخن گوید (و قولوا لهم قولا معروفا).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۶

یعنی با عبارات و سخنان دلنشین و شایسته هم کمبود روانی آنها را برطرف سازید و هم به «رشد عقلی» آنها کمک کنید تا به موقع بلوغ از رشد عقلی کافی برخوردار باشند، و به این ترتیب برنامه سازندگی شخصیت آنها نیز جزء وظائف سرپرستان خواهد بود.

سپس در آیه بعد دستور دیگری درباره یتیمان و سرنوشت اموال آنها داده و می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند» (و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح).

«و اگر در این موقع در آنها رشد کافی برای اداره اموال خود یافتید، ثروت آنها را به آنها بازگردانید» (فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم).

در این آیه چند نکته است که باید به آن توجه داشت:

۱- از تعبیر به «حتی» استفاده می‌شود که باید آزمایش یتیمان، پیش از رسیدن به حد بلوغ و به صورت مکرر و مستمر انجام شود، تا هنگامی که در آستانه بلوغ قرار گرفتند وضع آنها کاملا از نظر رشد عقلی برای اداره امور مالی خود روشن گردد.

ضمنا چنین استفاده می‌شود که منظور از آزمایش، پرورش تدریجی یتیمان است، یعنی نگذارید آنها به حد بلوغ برسند و سپس اقدام به سپردن اموالشان به آنها بکنید بلکه آنها را قبل از بلوغ با برنامه‌های عملی، برای زندگی مستقل آماده کنید.

و اما اینکه چگونه باید یتیمان آزمایش شوند راه آن این است که مقداری مال در اختیار آنها گذارده شود، و به خرید و فروش و تجارت بپردازند، اما اعمال آنها با نظارت ولی بطوری که استقلال عمل را از آنها سلب نکند انجام شود هنگامی که معلوم شد از عهده این کار بر می‌آیند و در معامله‌گول نمی‌خورند، باید اموالشان را بدستشان سپرد و گر نه با تربیت و پرورشهای مستمر باید آنها را چنان آماده کرد که بتوانند در آینده زمام‌زندگی خود را بدست گیرند.

۲ - تعبیر به «اذا بلغوا النکاح» اشاره به این است که آنها به سر حدی که قدرت بر ازدواج داشته باشند و روشن است کسی که قدرت بر ازدواج دارد قدرت بر تشکیل خانواده خواهد داشت، و چنان کسی بدون سرمایه نمی‌تواند به اهداف خود برسد، بنابراین آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل همراه است، و به عبارت دیگر ثروت آنها موقعی بدستشان داده می‌شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آنها به مال شدید شود، و هم بلوغ فکری پیدا کنند و توانائی برای حفظ مال داشته باشند.

۳ - تعبیر به «آنستم منهم رشد» اشاره به این است که رشد آنها کاملاً مسلم شود زیرا «آنستم» از ماده «ایناس» به معنی مشاهده و رؤیت می‌باشد، و این ماده از ماده انسان که یکی از معانی آن مردمک چشم است گرفته شده (در حقیقت هنگام رؤیت و مشاهده از انسان یعنی مردمک چشم مدد گرفته می‌شود و به همین جهت از مشاهده کردن تعبیر به ایناس شده است).

سپس بار دیگر به سرپرستان تاکید می‌کند که به هیچ عنوانی اموال یتیمان راحیف و میل نکنند، و پیش از آنکه بزرگ شوند سرمایه آنها را از بین نبرند. (ولا تاكلوها اسرافا و بدارا ان یکبروا).

و دیگر اینکه: «سرپرستان ایتام اگر متمکن و ثروتمندند نباید به هیچ عنوانی از اموال ایتام استفاده کنند و اگر فقیر و نادار باشند تنها می‌توانند در برابر زحماتی که بخاطر حفظ اموال یتیم متحمل می‌شوند با رعایت عدالت و انصاف، حق الزحمة خود را از اموال آنها بردارند». (و من کان غنیاً فلیستعفف و من کان فقیراً فلیاکل بالمعروف).

در این زمینه روایاتی نیز وارد شده و مضمون آیه را چنان که گفته شد توضیح داده است، از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «فذلک رجل یحبس نفسه عن المعیشة فلا یأس ان یاکل بالمعروف اذا کان یصلح لهم فان کان المال قلیلاً فلا یاکل منه شیئاً»، منظور کسی است که سرپرستی مال یتیم، او را از رسیدگی به زندگی خویش باز داشته، در این صورت می‌تواند به

اندازه مناسب و شایسته از مال یتیم استفاده کند، و این در صورتی است که به صلاح یتیم باشد، اما اگر ثروت یتیم کم باشد (و طبعا سرپرستی آن، نیز وقت زیادی را اشغال نمی کند) در این صورت چیزی از مال یتیم بر ندارد.»

سپس به آخرین حکم در باره اولیاء ایتام اشاره کرده و می فرماید: «هنگامی که می خواهید اموال آنها را به دست آنها بسپارید گواه بگیرید» تا جای اتهام و نزاع و گفتگو باقی نماند (فاذا دفعتم الیهم اموالهم فاشهدوا علیهم).

در پایان آیه می فرماید: اما بدانید که حساب کننده واقعی خدا است و مهمتراز هر چیز این است که حساب شما نزد او روشن باشد، او است که اگر خیانتی از شما سرزند و بر گواهان مخفی ماند به حساب آن رسیدگی خواهد کرد. (و کفی بالله حسیبا).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۰۹

آیه ۷

آیه و ترجمه

۷ - للرجال نصیب مما ترک الودان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الودان و الاقربون مما قل منه اءو کثر نصیبا مفروضا

ترجمه :

۷ - برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

شان نزول :

در عصر جاهلیت عرب، رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می شناختند و معتقد بودند آن کس که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی احیاناً غارتگری ندارد ارث به او نمی رسد، به همین دلیل زنان و کودکان را از ارث محروم می ساختند و ثروت میت را در میان مردان دورتر قسمت می کردند.

تا اینکه یکی از انصار بنام «اوس بن ثابت» از دنیا رفت در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده های او بنام «خالد» و «ارفطه» آمدند و اموال او را میان خود تقسیم کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او شکایت به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد، و تا آن زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود، در این موقع آیه فوق

نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو نفر را خواست و به آنها دستور داد که در اموال مزبور، هیچ گونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول یعنی فرزندان و همچنین همسر او بگذارند تا طرز تقسیم آن در میان آنها در پرتو آیات بعد روشن گردد.

تفسیر :

گام دیگری برای حفظ حقوق زن

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۰

این آیه در حقیقت گام دیگری برای مبارزه با عادات و رسوم غلطی است که زنان و کودکان را از حق مسلم خود محروم می‌ساخت، و بنابراین مکمل بحث‌هایی است که در آیات سابق گذشت، زیرا اعراب با رسم غلط و ظالمانه‌ای که داشتند زنان و فرزندان خردسال را از حق ارث محروم می‌ساختند، آیه روی این قانون غلط خط بطلان کشیده و گفت: «مردان سهمی از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان بجای می‌گذارند دارند و زنان هم سهمی خواه کم باشد یا زیاد» (للرجال نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصيب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل منه او كثر). بنابراین هیچ یک حق ندارد که سهم دیگری را غصب کند. سپس در پایان آیه برای تاکید مطلب می‌فرماید: «این سهمی است تعیین شده و لازم الاداء» تا هیچ گونه تردید در این بحث باقی نماند (نصیبت مفروضت).

ضمناً همان‌طور که می‌بینیم آیه فوق یک حکم عمومی برای همه موارد ذکر می‌کند، بنابراین آنهایی که فکر می‌کنند پیامبران اگر ثروتی داشته باشند به -عنوان ارث به بستگان آنها نمی‌رسد بر خلاف آیه فوق است (البته منظور اموال شخصی پیغمبر است و گرنه اموال بیت المال که متعلق به مسلمین است طبق قانون بیت المال در موارد خود مصرف خواهد شد). همچنین از عموم آیه فوق و آیات دیگری که بعداً درباره ارث می‌خوانیم روشن می‌شود که قائل شدن به تعصیب یعنی «اختصاص دادن قسمتی از مال به مردانی که از طرف پدر به میت ارتباط دارند در پاره‌ای از موارد -همان‌طور که دانشمندان اهل تسنن قائل هستند نیز بر خلاف تعلیمات قرآن است زیرا لازمه آن محروم ساختن زنان از ارث در بعضی از موارد می‌شود و این یک نوع تبعیض جاهلی است که اسلام با آیه فوق و مانند آن، آن را نفی کرده است (دقت

کنید!).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۱

آیه ۸

آیه و ترجمه

۸ - و اذا حضر القسمة اولوا القربى و الیتیمی و المسکین فارزقوهم منه و قولوا لهم قولا معروفا
ترجمه :

۸ - و اگر به هنگام تقسیم (ارث) خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها به طرز شایسته سخن بگویید!

تفسیر :

یک حکم اخلاقی

این آیه مسلماً بعد از قانون تقسیم ارث نازل شده زیرا می‌گوید: «هر گاه در مجلس تقسیم ارث، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان حاضر شدند چیزی از آن به آنها بدهید» (و اذا حضر القسمة اولوا القربى و الیتامی و المساکین فارزقوهم منه).

بنابراین محتوای آیه یک حکم اخلاقی و استحبابی درباره طبقاتی است که با وجود طبقات نزدیکتر، از ارث بردن محرومند، آیه می‌گوید: اگر در مجلس تقسیم ارث، جمعی از خویشاوندان درجه ۲ یا ۳ و همچنین بعضی از یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از مال به آنها بدهید، و به این ترتیب جلو تحریک حس حسادت و کینه‌توزی آنها را که ممکن است بر اثر محروم بودن از ارث شعله‌ور گردد بگیرید و پیوند خویشاوندی انسانی خود را به این وسیله محکم کنید.

گرچه کلمه «یتامی» و «مساکین» بطور مطلق ذکر شده ولی ظاهراً منظور از آن ایتم و نیازمندان فامیل است زیرا طبق قانون ارث، با بودن طبقات نزدیکتر طبقات دورتر، از ارث بردن محرومند، بنابراین اگر آنها در چنان جلسه‌ای حاضر باشند سزاوار است هدیه مناسبی (که تعیین مقدار آن فقط بستگی به اراده وارثان دارد و از مال وارثان کبیر خواهد بود) به آنها داده شود.

جمععی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از ایتام و مساکین در آیه هر گونه‌یتیم و نیازمندی است خواه از خویشاوندان میت باشد یا غیر آنها ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسد زیرا افراد بیگانه معمولاً راهی در این جلسات فامیلی ندارند. بعضی از مفسران نیز معتقدند که آیه، یک حکم وجوبی رابیان می‌کند نه استحبابی ولی آنهم نیز بعید است زیرا اگر آنها حق واجب داشتند لازم بود مقدار و حدود آن تعیین گردد در حالی که به اختیار وارثان حقیقی واگذار شده است.

در پایان آیه دستور می‌دهد که «با این دسته از محرومان، با زبان خوب و طرز شایسته صحبت کنید (و قولوا لهم قولا معروفا).

یعنی علاوه بر جنبه کمک مادی از سرمایه‌های اخلاقی خود نیز برای جلب محبت آنها استفاده کنید تا هیچگونه ناراحتی در دل آنها باقی نماند، و این دستور نشانه دیگری بر استحبابی بودن حکم فوق است.

از آنچه گفتیم این مطلب نیز روشن شد که هیچ دلیلی ندارد که بگوئیم حکم آیه فوق بوسیله آیاتی که سهام ارث را تعیین می‌کند نسخ شده است زیرا هیچ گونه تضادی میان آن آیات و این آیه نیست.

آیه ۹

آیه و ترجمه

۹- و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعفا خافوا علیهم فلیتقوا الله ولیقولوا قولا سديدا

ترجمه :

۹- آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند، پس از (مخالفت) خدا بپرهیزند و (با یتیمان مردم) با نرمی و محبت سخن بگویند.

تفسیر :

جلب عواطف به سوی یتیمان

قرآن برای برانگیختن عواطف مردم در برابر وضع یتیمان اشاره به حقیقتی می‌کند که گاهی مردم از آن غافل می‌شوند، و آن اینکه: شما با

یتیمان مردم همانگونه رفتار کنید که دوست می‌دارید با یتیمان شما در آینده رفتار نمایند، منظره کودکان بی‌پناه، و اطفال بی‌سرپرست خود را که تحت سرپرستی انسانی سنگدل و خائن قرار گرفته که نه به احساسات آنها پاسخ مثبت می‌دهد، و نه در اموال آنها رعایت عدالت می‌کند در نظر بگیرید، این منظره دردناک چه اندازه شما را ناراحت می‌کند، و چه قدر به آینده فرزندان خود علاقه‌مندید؟ همان اندازه نسبت به فرزندان و یتیمان دیگران علاقه‌مند باشید، و از ناراحتی آنها ناراحت شوید، بنابراین، مفهوم آیه چنین است: آنها که از وضع آینده فرزندان خود می‌ترسند، باید از خیانت درباره یتیمان و آزار آنها بترسند» (و لیخش الذین لو تراکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم).

اصولا مسائل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا، و از فردا به آینده دور دست سرایت می‌کند، آنها که سنت ظالمانه‌ای در اجتماع می‌گذارند و مثلا رسم «آزار به یتیمان» را در جامعه رواج می‌دهند، در حقیقت خود عاملی هستند که در آینده با فرزندان خود نیز چنین شود، بنابراین نه تنها به فرزندان دیگران ستم می‌کنند، بلکه راه ستمگری را به فرزندان خود نیز هموار می‌سازند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۴

در پایان آیه می‌فرماید: «اکنون که چنین است باید سرپرستان ایتام، از مخالفت با احکام خدا بپرهیزند و با یتیمان، با زبان ملایم و عباراتی سرشار از عواطف انسانی سخن بگویند (فلیتقوا الله و لیقولوا قولا سدیداً). تا ناراحتی درونی و زخمهای قلب آنها به این وسیله التیام یابد. این دستور عالی اسلامی که در جمله فوق بیان شد، اشاره به یک نکته روانی در مورد پرورش یتیمان می‌کند که درخور نهایت دقت است و آن اینکه: نیازمندی کودک یتیم، منحصر به خوراک و پوشاک نیست، بلکه پاسخ گفتن به عواطف و احساسات قلبی او مهمتر است و در ساختمان آینده او فوق العاده مؤثر می‌باشد زیرا طفل یتیم بسان دیگران، انسان است، و باید از نظر نیازهای عاطفی نیز تغذیه شود، باید از محبت‌ها و نوازشهای یک کودک که در دامن پدر و مادر است بهره‌مند گردد، او مانند یک بچه گوسفند نیست که صبح همراه گله به چراگاه رود و غروب برگردد، بلکه باید علاوه بر مراقبتهای جسمی از نظر تمایلات روانی نیز اشباع شود و گر نه کودکی سنگدل، شکست خورده،

فاقد شخصیت و خطرناک به عمل خواهد آمد.

توضیح لازم

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که روزی امام ششم (علیه السلام) فرمود هر کس ظلمی به کسی کند خداوند فردی را مسلط می کند که نسبت به او و بر فرزندان او همان ظلم و ستم را انجام دهد، من دردل با خود گفتم عجب پدر ظالم است، ولی فرزند باید نتیجه ظلم او را ببینند؟! قبل از اینکه من سخن خود را بیان کنم امام فرمودند: «قرآن می گوید: و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۵

همان سؤال که برای راوی حدیث پیدا شده، برای بسیاری پیدا می شود که چگونه خداوند مجازات عمل کسی را بر دیگری روا می دارد، و اصولا کودکان شخص ستمگر چه گناهی کرده اند که گرفتار ستم شوند؟! پاسخ این سؤال را توضیحی که در بالا بیان کردیم می توان دریافت، و آن اینکه کارهائی که افراد در اجتماع مرتکب می شوند تدریجا شکل یک سنت به خود می گیرد، و به نسلهای آینده منتقل می شود، بنابراین آنها که اساس ظلم و ستم بر ایتم را در اجتماع می گذارند بالاخره، روزی این بدعت غلط، دامان فرزندان خود آنها را خواهد گرفت، و در حقیقت این موضوع یکی از آثار وضعی و تکوینی اعمال آنها است و اگر به خداوند نسبت داده می شود بخاطر آن است که تمام آثار تکوینی و خواص علت و معلول به او منسوب است، و به هیچ وجه ظلم و ستمی از ناحیه خداوند بر کسی نخواهد شد، خلاصه هنگامی که پای ظلم و ستم در اجتماع باز شد پای ظالم و فرزندان او را هم خواهد گرفت.

بهد

انفرت

قبل